

آرشی دیگر - صفحه ۷۹

#تاریخ ادبیات:

آرش: صفحه ۱۵۵ / سیاوش: صفحه ۱۵۹ کتاب درسی

#معنای لغات:

لحن: آهنگ صدا / چیره: غالب / کوبنده: محکم / استوار: پابرجا / دلآوری: شجاعت / تجسم: تصور کردن، در ذهن آوردن / بهره گرفت: استفاده کرد / نابرابر: ناعادلانه، نامساوی / فوق: بالا / فوق باور: باور نکردنی / خطّ مرزی: جایی که مرز دو کشور را از هم جدا می‌کند. / بدعهد: پیمان شکن / بی‌انصاف: بی‌مراعات، کسی که حق را نادیده می‌گیرد / هجوم: حمله / بی‌امان: بدون وقفه، پی‌درپی / سرکش: نافرمان / خمپاره: نوعی بمب / ترکش: تکه‌های گلوله و بمب را می‌گویند / مه‌د: جایگاه، گهواره / دلیران: شجاعان / افق: کرانه‌های آسمان / هراس‌انگیز: ترسناک / نام آور: نامدار، مشهور / بی‌گمان: بدون شک، به‌درستی، یقیناً / آزادگان: انسان‌های وارسته و آزاده / جَست: پَرید / کَمند: طناب، ریسمان / رَست: رها شد / خاک‌ریز: تپه‌های خاکی جبهه / سرگردان: بلا تکلیف، گیج و سردرگم / صحنه: میدان / تیغ: شمشیر / دستان: لقب زال، پدر رستم / بغض: ناراحتی درونی / روشن: آشکار، واضح / کمین: پنهان شدن برای غافل‌گیری / آهنین: از جنس آهن / تکبیر: الله اکبر گفتن / غوغا: فریاد بلند / تلی: تپه‌ای خاکی / شوق: شادی / دف: یکی از آلات موسیقی / شطّ: رودخانه / به هوش آمد: متوجه شد، هشیار شد / وا: باز کردن / فراز: بلندی، بالای / گنبد: سقف نیم گره‌ای مسجد

#معنای شعر:

جنگ، جنگی ناعادلانه و غیر قابل باور بود. کیسه‌های خاکی و خون آلود، خطّ مرزی ما و دشمن را مشخص می‌کرد. دشمن پیمان شکن ظالم با حمله‌های بی‌وقفه و پی‌درپی خود، سرزمین (کشور) ما را تجاوز می‌کرد. از میان آتش و گلوله، از هر طرف و هر جا، تیرهای سریع و رها شده و موشک و خمپاره و ترکش پرتاب می‌شد. در آن سمت، نیمی از قدرت‌های جهان با تانک‌های مجهز به پیش می‌آمدند و در این سمت، رزمندگان ایرانی تنها و دست خالی بودند و تنها سلاح جنگیدن آن‌ها، ایمان و اعتقاد به خداوند بزرگ بود. خانه‌های آلوده به خاک و خون، جایگاه رزمنده‌های شجاع بود. شهر خرمشهر که از خون رزمندگان رنگین شده بود، در آخرین لحظات عمر خود (نابودی خود) به آسمان نگاه می‌کرد و در میان آتش تانک‌ها می‌سوخت و از بین می‌رفت. در چنین وضعیت ترسناکی، شهر از آن طرف سنگرها، رزمندگان شجاع را فریاد می‌زد: «ای مردان مشهوری که همیشه نامتان پیروز و سرفراز است. یقیناً، امروز بخشی از تاریخ، در حال تکرار شدن است. اگر دشمن در هر قسمت از سرزمین ما بماند، خانه و سرزمین ما، محدود می‌شود و نام ما در تاریخ، بی‌اعتبار و محو خواهد شد. ایرانیان آزاده و جوانمرد در میان سنگرها خشمگین شدند و مثل موج‌های خروشان به حرکت درآمدند. کودکی از میان موج رزمندگان بیرون آمد و از دام آرزوهای مادی خود، رها شد و در حالی که نارنجک در دست داشت در چشمان دشمن خیره شد. جنگ، جنگی ناعادلانه و غیر باور بود. کودک تنها (=حسین فهمیده)، بالای خاکریز آمد. صدها هزار نفر او را نگاه می‌کردند. سپاه دشمن مات و سرگشته بود و با یک نگاه از هم‌دیگر می‌پرسیدند که این کودک، کیست؟ و در این میدان جنگ، چه می‌خواهد؟ این‌جا میدان جنگ و فداکاری است یا زمین بازی کردن؟ (اینجا جای کودکان نیست) ولی دشمنان گمراه، نور خورشید ایمان و اعتقاد به خدا را در قلبش نمی‌دیدند. آن‌ها شمشیر آتشین او را که مانند شمشیر «دستان»، در دستش بود، نمی‌دیدند. نگاه خشمگین او را که مانند آتشی سوزان بود، نمی‌دیدند و نارنجک در دستش را که مانند تیرکمان آرش پهلوان بود، نمی‌دیدند و نمی‌دیدند که در رگش، خون پهلوان دلیر ایرانی، سیاوش، جاری است. کودک ما غم و اندوه خود را فرونشاند و بر خود مسلط شد و با دشمن رو در رو شد و با صدایی آشکار و رسا گفت: «ای دشمن! آگاه باش که من حسین کوچکی از لشکر ایران هستم که مانند کوهی استوار و محکم در کمین تانک‌های شما هستم {تا آن‌ها را نابود کنم}».

ناگهان، فریاد بلند الله اکبر در آسمان پیچید و در میان آتش و گلوله، سر و صدایی به وجود آورد. کودکی شجاع که مانند نارنجک ویران کننده بود، به طرف تانک‌ها حمله کرد...

چند لحظه‌ی بعد، از بین همه‌ی تانک‌ها، فقط تپه‌ای از خاکستر سرد و خاموش در میان دشت، باقی ماند. آسمان به خاطر شادی و اشتیاق، موسیقی می‌نواخت و رود خرمشهر شادی می‌کرد و شهر یک دفعه هوشیار شد و به فکر آزادی خود افتاد و چشم‌گريانش را باز کرد و بر بالای گنبد زیبای مسجد، پرچم سه رنگ خودش (پرچم ایران) را که نشانه‌ی پیروزی و آزادی بود، تماشا می‌کرد.

#آرایه‌ها:

جنگ ← تکرار / مرزها را جابه‌جا می‌کرد ← کنایه از هجوم و تصرف خاک ما / آتش، باروت، تیر، موشک، خمپاره، ترکش، تانک، سلاح و جنگ ← تناسب / سرکش و ترکش ← جناس ناقص اختلافی / تیرهای وحشی و سرکش ← تشخیص / آن طرف نصف جهان... ← تلمیح به جنگ ایران و عراق و حمایت کشورهای غربی از دشمن ما / ایمان مانند سلاح ← تشبیه / تنها سلاح جنگ ایمان بود ← کنایه از ضعف امکانات ما در جنگ / خانه‌های خاک و خون خورده ← واج آرای «خ» / شیران ← استعاره از رزمندگان و مردم شجاع ایران / چشم دوختن خرمشهر ← تشخیص / غروب آفتاب خویشتن ← کنایه از نابودی و شکست، به پایان رسیدن عمر / چشم در چشم کسی دوختن ← کنایه از خیره شدن، بیان شجاعت / چشم در چشم افق می‌دوخت ← کنایه از آرزومندی و خیال / چشم افق ← اضافه‌ی استعاری + تشخیص / دهان تانک ← اضافه‌ی استعاری + تشخیص / در دهان تانک‌ها می‌سوخت ← کنایه از نابودی و از بین رفتن / شیرمردان ← اضافه‌ی تشبیهی + استعاره از رزمندگان / شهر صدا می‌زد ← تشخیص / دفتر تاریخ ← اضافه‌ی تشبیهی / کوچک و کم‌رنگ خواهد شد ← واج آرای «ک» / جوشیدن خون ← کنایه از خشم و عصبانی شدن / خون مثل یک موج ← تشبیه / دامن این موج ← تشخیص + اضافه‌ی تشبیهی / موج ← استعاره از رزمندگان / کمند آرزوها ← اضافه‌ی تشبیهی / دست نارنجک ← اضافه‌ی استعاری + تشخیص / دست و چشم ← تکرار / جست، رست ← جناس ناقص اختلافی / چشم مانند قاب عکس شد ← تشبیه / صد هزاران چشم، قاب عکس کودک ما شد ← کنایه از اینکه همه به او نگاه می‌کردند / خط دشمن ← مجاز از لشکر و سپاه / پسران بودن چشم ← تشخیص / جانبازی ← کنایه از فداکاری، فدا کردن خود / کوردل ← کنایه از انسان گمراه، کسی که حقیقت را نمی‌بیند / دل ← مجاز از همه‌ی وجود / خورشید ایمان ← اضافه‌ی تشبیهی / دستان، آرش، سیاوش ← تلمیح به داستان شاهنامه‌ی فردوسی / آتش ← استعاره از عصبانیت / بر کمانش تیر آرش... در رگش خون سیاوش... ← واج آرای «ش» / خوردن بغض ← کنایه از مسلط شدن، کنترل کردن / صدایی صاف و روشن ← حس آمیزی / من حسین کوچک ایران زمین هستم ← تلمیح به داستان حماسه‌ی حسین فهمیده و رشادت او در میان جنگ اشاره دارد / مثل کوهی آهنین ← تشبیه + اغراق (= بزرگنمایی = مبالغه) / پر وا کردن تکبیر ← تشخیص / [تکبیر] در میان آتش و باروت غوغا کرد ← تشخیص / آتش، باروت، نارنجک، تانک ← تناسب / کودکی از جنس نارنجک در دهان تانک‌ها افتاد ← کنایه از شهادت / از تمام تانک‌ها، تنها تلی از خاکستر... ← واج آرای «ت» / دست دشت ← اضافه‌ی استعاری + تشخیص / دست و دشت ← جناس ناقص اختلافی / دف زدن آسمان ← تشخیص و کنایه از شادی کردن / کف و دف ← جناس ناقص اختلافی / شهر ← مجاز از مردم شهر / شط خرمشهر کف می‌زد ← تشخیص / کف ← ایهام (۱) کف روی آب: خروشان شدن (۲) صدای برخورد امواج: دست زدن و خوشحالی کردن / [شهر] چشم را وا کرد ← تشخیص

#خود_ارزیابی:

- ۱- از «من حسین کوچک ایران هستم» تا «ماند روی دست‌های دشت»
- ۲- در دوران دفاع مقدس، بسیاری از کشورهای غربی، برای از بین بردن انقلاب نوپای اسلامی ایران به صدام کمک کردند.
- ۳- بند پایانی صفحه‌ی ۶۳

قالب شعر: نیمایی